

[تقیید 1](#_Toc529966025)

[حمل مطلق بر مقید در مستحبات 1](#_Toc529966026)

[شبهه یکسان بودن نکته مطلق و مقید در واجبات و مستحبات و پاسخ آن 2](#_Toc529966027)

[جریان کلام مرحوم خویی در مستحبات 3](#_Toc529966028)

[بررسی هدم اصل ظهور یا حجیت آن توسط مقید 4](#_Toc529966029)

[کلام شیخ انصاری (هدم اصل ظهور در اطلاق) 4](#_Toc529966030)

[کلام صاحب کفایه (هدم حجیت اطلاق) 4](#_Toc529966031)

[بیان چند مطلب 5](#_Toc529966032)

[الف: بررسی مراد از اطلاق در کلام شیخ انصاری 5](#_Toc529966033)

[تاثیر وصول مقید منفصل در هدم ظهور در کلام مرحوم خویی 6](#_Toc529966034)

**موضوع**: حمل مطلق بر مقید در مستحبات / تقیید/ تعارض غیر مستقر/ تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حمل مطلق بر مقید قرار دارد که این بحث در مطلق و مقید شمولی و بدلی به صورت جداگانه مورد بررسی قرار گرفت. در ادامه حمل مطلق بر مقید در مستحبات و نقش مقید منفصل در ظهور مورد بررسی قرار می گیرد.

# تقیید

در مورد حمل مطلق بر مقید بیان شد که اگر خطاب مطلق مانند خطاب «اعتق رقبة» مطلق بدلی باشد، بر خطاب مقید که در آن «اعتق رقبة مؤمنه» آمده است، حمل خواهد شد و به تعبیر دیگر، خطاب مطلق تقیید خواهد خورد. معنای این مطلب التزام به وحدت مطلوب است و لذا اگر مکلف نسبت به عتق رقبه مؤمنه عاجز شود، دیگر عتق رقبه کافره لازم نخواهد بود.

# حمل مطلق بر مقید در مستحبات

بحث دیگر در مطلق و مقید، حمل مطلق بر مقید در مستحبات است که لازم به ذکر است که در مستحباب حمل مطلق بر مقید صورت نمی گیرد و مشهور هم در مستحبات حمل مطلق بر مقید نکرده اند. به عنوان مثال در یک خطاب تعبیر «زر الحسین» و در خطاب دیگر «زر الحسین متطهرا» وارد شده است که ملتزم به تعدد مطلوب و اختلاف مراتب استحباب شده اند.

صاحب کفایه فرموده اند: تفاوت مستحبات و واجبات در این است که در مستحبات غلبه اختلاف مراتب فضیلت وجود دارد که به جهت این نکته، دیگر خطاب مقید ظهور در تقیید خطاب مطلق نخواهد داشت، بلکه در مثال زیارت سیدالشهداء علیه السلام گفته می شود اصل زیارت مستحب است و زیارت با طهارت و غسل دارای فضیلت و استحباب بیشتری دارد.

لازم به ذکر است که در مورد مستحبات، در صورتی حمل بر تعدد مطلوب و اختلاف مراتب استحباب می شود که خطاب مقید، ظهور در بیان شرطیت نداشته باشد بلکه لسان استحبابی به مقید داشته باشد و الا در صورتی که خطاب مقید ظهور در بیان شرطیت داشته باشد، مثل اینکه در خطابی «صلّ صلاة اللیل» و در خطاب دیگر «ولتکن صلاة اللیل عن طهارة» بیان شود، حمل مطلق بر مقید انجام می شود.

نکته دیگر این است که در مورد عدم حمل مطلق بر مقید در مستحبات، تفاوتی بین مطلق بدلی و شمولی وجود ندارد و لذا حتی اگر خطاب اول به صورت «زر الحسین» و خطاب دیگر «زر الحسین لیله الجمعه» باشد که خطاب اول شمولی و شامل هر زمان است و خطاب دوم مقید آن به انجام در شب جمعه است، مطلق بر مقید حمل نخواهد شد.

### شبهه یکسان بودن نکته مطلق و مقید در واجبات و مستحبات و پاسخ آن

ممکن است در مورد حمل مطلق بر مقید شبهه شود که اگر خطاب مقید ظهور در تقیید خطاب مطلق داشته باشد، تفاوتی نمی کند که خطاب مطلق واجب یا مستحب باشد، بلکه در هر صورت تقیید صورت می گیرد و اگر خطاب مقید ظهور در تقیید خطاب مطلق نداشته باشد، تفاوتی بین واجب و مستحب نخواهد بود و در هر دو نباید تقیید زده شود.

پاسخ این شبهه این است که در مورد واجبات یک نکته ای وجود دارد که در موارد مستحب نیست. نکته این است که در مورد واجبات، خطاب واجب ترخیص در ترک ندارد و لذا به عنوان مثال خطاب «اعتق رقبة مؤمنه» ظهور در وجوب عتق رقبه مؤمنه دارد. یک احتمال این است که از این ظهور رفع ید شده و حمل بر استحباب عتق رقبه مؤمنه شود که این جمع حکمی است و با امکان جمع موضوعی، جمع حکمی صورت نمی گیرد و خلاف مرتکز است که وقتی می توان خطاب مطلق را حمل بر مقید کرد، جمع حکمی صورت گیرد. اما در مورد مستحب، خطاب مستحب ترخیص در ترک دارد و لذا خطاب «زر الحسین متطهرا» ترخیص در ترک دارد و با خطاب «زر الحسین» تنافی نخواهد داشت.

ان شئت قلت که در مستحبات مفاد خطاب مقید، استحباب فرد افضل است و تعدد مطلوب را می رساند و لذا خلاف مرتکز عرفی نیست که به جهت افضلیت این فرد، در خطاب خاصی به آن ترغیب شده است و با توجه به اینکه اصل زیارت سیدالشهدا هم مورد ترغیب است، تعدد مطلوب در مستحبات به دست خواهد آمد و خلاف مرتکز عرفی نیست. مطلب ذکر شده در مورد مطلق شمولی واضح تر است؛ چون خطاب مطلق شمولی مثل «زر الحسین» انحلالی است و حکم به استحباب هر فرد از زیارت می کند و خطاب دیگر که به صورت «زر الحسین متطهرا» است، فرد افضل را مورد خطاب خاص قرار داده است و ترغیب به خصوص آن کرده است.

### جریان کلام مرحوم خویی در مستحبات

مرحوم آقای خویی در مورد حمل مطلق و مقید بدلی فرمودند: اگر در مورد دو خطاب «اعتق رقبة» و «اعتق رقبة مؤمنه» دو وجوب وجود داشته باشد، باید وجوب مطلق ترتبی باشد؛ چون خطاب مطلق نسبت به فردی که خطاب مقید محرک او است، لغو خواهد بود و لذا باید خطاب، به صورت «ان کنت لاتمتثل عتق رقبة مؤمنه فاعتق رقبة» باشد ولی با توجه به اینکه تقیید حکمی خلاف ظاهر است و عرف نمی پذیرد، جمع موضوعی صورت می گیرد و خطاب مطلق بر مقید حمل خواهد که مفاد آن حمل رقبة مؤمنه خواهد بود.

این کلام مرحوم خویی اگر تمام باشد، در مستحب بدلی هم جاری خواهد بود و لذا در مورد دو خطاب «زر الحسین» و «زر الحسین متطهرا» گفته می شود که اگر خطاب «زر الحسین متطهرا» برای تحریک فردی کافی باشد، نیازی به امر مطلق به زیارت سیدالشهداء علیه السلام نخواهد بود و لذا باید امر مطلق به زیارت سیدالشهدا علیه السلام به صورت ترتبی باشد. اما ما این بیان مرحوم آقای خویی را نمی پذیریم تا نیاز به ترتب وجود داشته باشد، بلکه به نظر ما شمول خطاب مطلق نسبت به فردی که خطاب مقید محرک او است، دارای محذور عرفی نیست.

بنابراین نتیجه این است که ما بین واجبات و مستحبات فرقی احساس می کنیم که در واجبات مثل «اعتق رقبة» و «اعتق رقبة مؤمنه» اگر اطلاق حفظ شود، به معنای تعدد وجوب خواهد بود و تعدد وجوب امری بعید از ذهن عرف است و لذا در مقام جمع عرفی، وحدت مطلوب در ذهن عرف مطرح می شود و لذا حمل مطلق بر مقید صورت می گیرد. شهید صدر هم در مواردی مانند «ان ظاهرت اعتق رقبة» و «ان ظاهرت اعتق رقبة مؤمنه» که سبب واحد است، این مطلب را پذیرفته اند که ظاهر وحدت شرط، وحدت مطلوب در جزاء است. اما به نظر ما شرط واحد هم نباشد، در مرتکز عرفی این است وحدت مطلوب وجود دارد و حمل بر تعدد مطلوب خلاف مرتکز و منهج عقلایی است؛ چون منهج عقلایی در موارد تعدد مطلوب این است که در کلام خود متکلم به صورت ترتبی بیان می شود و مولایی که می خواهد عبد او نان سنگک خریداری کند و اگر نان سنگک خریداری نکرد و یا ممکن نبود، نان تهیه کند، در منهج عقلایی به صورت «نان سنگک بخر و اگر نان سنگک نخریدی لااقل نان بخر» بیان می کند. البته کلام ما این نیست که تعدد مطلوب به خرید مطلق نان و نان سنگک لغو است، بلکه ادعا این است که این امر خلاف منهج معهود عرف است و لذا در مقام جمع عرفی این مطلب به ذهن عرف نمی آید بلکه وحدت مطلوب به ذهن عرف می رسد و لذا تقیید زده می شود. اما در مورد مستحبات تعدد مطلوب خلاف مرتکز نیست و لذا وقتی دو خطاب مستحبی بیان شود که یکی از آنها مقید است، بر مراتب استحباب حمل خواهد شد.

# بررسی هدم اصل ظهور یا حجیت آن توسط مقید

یکی از مباحث مطرح در مواردی که عرف بین خطاب مطلق و مقید جمع کرده و مطلق را بر مقید حمل می کند، این است که آیا مقید منفصل هادم اطلاق خطاب مطلق است و بعد از ورود خطاب مقید منفصل، اصل اطلاق در خطاب مطلق از بین می رود و یا اینکه ورود خطاب مقید، صرفا حجیت اطلاق را از بین می برد، اما خود اطلاق از بین نمی رود.

## کلام شیخ انصاری (هدم اصل ظهور در اطلاق)

شیخ اعظم انصاری در مورد نقش مقید فرموده اند: با ورود مقید منفصل اصل اطلاق خطاب از بین می رود؛ چون اطلاق متوقف بر مقدمات حکمت است و یکی از مقدمات حکمت این است که مقیدی وارد نشده باشد. در صورتی که مقید متصل و در کنار مطلق باشد، از ابتداء مقدمات حکمت شکل نمی گیرد. در صورتی هم که مقید متصل نباشد، بعد از ذکر مقید منفصل، مقدمات حکمت هم بین خواهد رفت و لذا اطلاق از بین می رود.

شیخ انصاری تصریح کرده اند که مقید ولو منفصل باشد، موجب از بین رفتن اطلاق مطلق خواهد شد؛ چون مقدمات حکمت از بین می رود.

## کلام صاحب کفایه (هدم حجیت اطلاق)

صاحب کفایه در اشکال به شیخ انصاری فرموده اند: آنچه در مقدمات حکمت وجود دارد، عدم وجود مقید متصل است و لذا در صورتی که مقید متصل وجود نداشته باشد، مقدمات حکمت شکل خواهد گرفت و ظهور اطلاقی منعقد خواهد شد. اما وقتی مقید منفصل ذکر می شود، ظهور اطلاقی از بین نخواهد رفت بلکه مقید منفصل صرفا رافع حجیت ظهور اطلاقی است.

مرحوم آخوند فرموده اند: بین مطلقِ دارای مقید منفصل و عام تفاوتی وجود ندارد؛ چون وقتی مطلق مقید متصل نداشته باشد، ظهور اطلاقی منجز خواهد شد و همانند عام خواهد بود و لذا اگر یک مطلق با عام تعارض کند، مثل «اکرم العالم» که مطلق است و شامل فاسق می شود، و عام منفصل به صورت «لاتکرم ای عالم» باشد، در خصوص مورد اجتماع که عالم فاسق است، عام، ترجیحی بر مطلق ندارد و لذا بین مطلق و عام تعارض شده و در مورد اجتماع تساقط می کنند ولی طبق مبنای شیخ انصاری، عام بر مطلق مقدم می شود. اما در صورتی که این دو خطاب به صورت متصل باشند و در کلام مولی تعبیر «اکرم العالم و لاتکرم ای فاسق» وارد شود، تعبیر «لاتکرم ای فاسق» صلاحیت تقیید خواهد داشت و مانع از مقدمات حکمت می شود و لذا در مورد تعبیر «اکرم العالم» ظهور اطلاقی شکل نمی گیرد و لذا تعبیر «لاتکرم ای فاسق» مقدم خواهد شد.

## بیان چند مطلب

در مورد نقش مقید، چند مطلب بیان می کنیم:

### الف: بررسی مراد از اطلاق در کلام شیخ انصاری

یکی از موارد نیازمند بررسی، مراد از اطلاق در کلام شیخ انصاری است که آیا اطلاق ظهور محسوب می شود، یعنی مقدمات حکمت سبب انعقاد ظهور اطلاقی می شود و یا اینکه اطلاق حکم عقل به حجیت است که مقدمات حکمت سبب می شود که عقل حکم به منجزیت و معذریت در مورد خطاب کند؟

کلام بزرگان در مورد این مطلب مختلف است. مرحوم آقای خویی در کتاب مصباح الاصول خود که سابق بر کتاب محاضرات است، معتقد بوده است که مقدمات حکمت به خطاب ظهور نمی دهد، بلکه مقدمات حکمت سبب حکم عقل به منجزیت و معذریت خواهد بود. اما نظر ایشان در کتاب محاضرات تغییر کرده و فرموده اند: مقدمات حکمت به خطاب ظهور می دهد. طبق مبنای اول مرحوم آقای خویی مقدمات حکمت سبب انعقاد ظهور نیست، بلکه صرفا منجزیت و معذریت ایجاد کرده است و با تمامیت مقدمات حکمت، خطاب «اعتق رقبة» حجت خواهد بود که عتق رقبه تمام الموضوع وجوب است و لذا اگر عبد به عتق رقبه کافره اکتفا کند، در نزد مولی معذور خواهد بود. طبق این کلام، تفاوتی بین اطلاق و حجیت وجود ندارد بلکه اطلاق به معنای حجیت خواهد بود و تا قبل از وصول مقید، مطلق حجیت خواهد داشت و وقتی که خطاب مقید واصل می شود، دیگر خطاب مطلق حجت نخواهد بود. با این مبنا بحث روشن است و باید کلام شیخ اعظم انصاری پذیرفته شود.

اما در صورتی که گفته شود اطلاق صرف حکم عقل به منجزیت و معذریت نیست بلکه اطلاق به معنای ظهور خطاب در تمام الموضوع بودن طبیعت است که مطلب صحیح هم همین است، مقدمات حکمت سبب ظهور خطاب خواهد بود و لذا خطاب «اعتق رقبة» ظهور خواهد داشت که عتق رقبة لابشرط، تمام الموضوع وجوب است. طبق این کلام انصاف این است که مقید منفصل تاثیری در ظهور اطلاقی خطاب نخواهد داشت؛ چون وقتی خطاب متکلم ظهور در اطلاق داشته باشد، مثل اینکه «اعتق رقبة» ظهور دارد که مراد جدی متکلم، عتق رقبة لابشرط است، این ظهور دارای منشأ است. اگر منشأ این ظهور، ظاهر حال متکلم باشد که متکلم به عنوان یکی از افراد عقلاء، تمام مراد خود را با خطاب واحد بیان می کند، با بیان خطاب مطلق، ظهور اطلاقی شکل خواهد گرفت و بعد از اینکه مقید منفصل ذکر می شود، ظهور اطلاقی رفع نخواهد شد؛ چون فرض این است که ظاهر حال این است که تمام مراد با خطاب واحد بیان می شود و در فرضی که اتفاقا مولی بر خلاف ظاهر حال خود بر مقید منفصل اعتماد کند، ظهور مختل نمی شود بلکه صرفا کشف می شود که ظهور آن مطابق مراد جدی نبوده است.

اما اگر ظاهر حال متکلم این باشد که تمام مراد خود را با مجموع خطاباتی که از او در طول زمان صادر می شود، بیان می کند، اساسا خطاب مطلق موجب شکل گیری اطلاق نخواهد بود، بلکه باید صبر شود تا همه خطابات واصل شود. بنابراین تا زمانی که مقید منفصل واصل نشود، ظهور شکل نمی گیرد و شک در مقید منفصل مساوی با شک در ظهور خواهد بود.

مشاهده می شود که علماء بعد از فحص، در موارد شک در مقید منفصل به خطاب مطلق عمل می کنند که این نحوه عملکرد به این معنا است که ظهور حال مولی با توجه به اهل عرف بودن او، این است که با خطاب مطلق تمام مراد خود را بیان می کند و این مطلب ناشی از ظهور حال متکلم است و الا در بین عقلا تعبد وجود ندارد. حال اگر متکلمی تصریح کند که روش او متفاوت با سایر عقلاء است و لذا با یک خطاب تمام مراد خود را بیان نمی کند، امر متفاوت خواهد بود و باید همه خطابات او ملاحظه شود تا مراد او کشف شود. اما منش شارع و علما که از افراد عرف هستند، بر این روش نیست، بلکه خطاب مطلق در کلام آنها ظهور در تبیین تمام مراد دارد و لذا وقتی خطاب «اعتق رقبة» را بیان می کند، ظاهر در این است که مؤمن بودن شرط نیست و الا اگر دخیل بود، در همین خطاب بیان می شد. نهایتا وقتی مقید منفصل ذکر می شود، کشف خواهد شد که ظهور مطلق مطابق مراد جدی نبوده است.

#### تاثیر وصول مقید منفصل در هدم ظهور در کلام مرحوم خویی

کلامی از مرحوم آقای خویی وجود دارد که ایشان فرموده اند: صرف صدور مقید منفصل موجب از بین رفتن اطلاق نمی شود، اما وقتی مقید منفصل واصل می شود، اطلاق از بین می رود، بر خلاف مقید متصل که نفس وجود آن در کنار مطلق، هادم ظهور اطلاقی خواهد بود.

به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی عجیب است؛ چون اینکه کلام مولی ظهور در بیان تمام مراد او داشته باشد، مربوط به شؤون مولی است که در چه مقامی باشد، یعنی در مقامی باشد، یعنی تمام مراد خود را با خطاب واحد بیان کند یا اینکه مجموع خطابات بیانگر مراد او باشد. اگر ظاهر حال مولی این باشد که با خطاب واحد تمام مراد خود را بیان کند، ظهور شکل خواهد گرفت و معنا ندارد که علم و جهل مخاطب در کشف از مراد مولی ثأثیر بگذارد. بنابراین این گونه نخواهد بود که چون مقید به زید رسیده است، نسبت او کاشف از تمام مراد نباشد و با توجه به اینکه به عمرو نرسیده است، برای او کاشف از تمام مراد باشد.

اگر مولی در صدد بیان تمام مراد خود با خطاب واحد باشد، ظهور شکل خواهد گرفت و وصول یا عدم وصول مقید منفصل تاثیری در شکل گیری ظهور ندارد و اگر مولی در صدد بیان تمام مراد خود با خطاب واحد نباشد، ظهور شکل نخواهد گرفت و شق ثالثی وجود ندارد. اما با توجه به اینکه مولی یکی از افراد عرف است و عرف تمام مراد خود را با یک خطاب بیان می کند، ظاهر مولی هم بعد از ذکر یک خطاب این است که تمام مراد خود را بیان کرده است و خطاب منفصل نهایتا حجیت این ظهور را از بین می برد.